**مراتب مصادیق معروف و منکر در متون فقهی از منظر قرآن و روایات**

 **سید محمود طباطبائی**

 **استادیار دانشگاه فردوسی مشهد**

**tabanet@um.ac.ir**

**چکیده**

امر به معروف و نهی از منکر دو فرع مهم از فروعات و واجبات دین اسلام است که در آیات و روایات قرین هم ذکر شده اند. در منابع اصیل روایی شیعه بابی مستقل به این عنوان اختصاص یافته است. در روایات و به تبع در کتب فقهی مراتب امر و نهی (نه نفس معروف و منکر) مطرح شده است و عبور از یک مرتبه به مرتبه دیگر در صورت حصول مطلوب جایز نیست، اما در زمینه ی وجود مرتبه و اولویت میان مصادیق معروف و منکر تاکنون پژوهشی انجام نشده است. تفاوت مرتبه میان افراد معروف و منکر از آیات قرآن به روشنی استفاده می شود. در متون فقهی یکی از نشانه های اولویت یک معروف عدم رضایت شارع به ترک آن ذکر شده است که مصادیق آن در روایات ارکان اسلام (نماز، زکات، روزه، حج و ولایت) و نیز امور حسبیه چون اصل حکومت اسلامی، حفظ نظام اسلامی، دفاع از میهن، حفظ جوانان از گمراهی و انحراف، جلوگیری از تبلیغات سوء دشمنان برشمرده شده است. در زمینه ی نشانه ی شدت فساد منکر علاوه بر مطالبه ی شارع به ترک یک منکر حتی از سوی غیر مکلفین به کبیره بودن منکر که دارای دهها مصداق در آیات و روایت است و نیز مستثنیات تقیه چون فساد در دین و قتل می توان اشاره کرد. همچنین گاهی معروف و منکر به جهت صدورشان از جایگاه خاص و ویژه یک فاعل، اولویت در امر و نهی پیدا می کنند. و در پایان نیز اثبات می شود که امر به معروف اهم و نهی از منکری که دارای فساد بیشتر است از منظر فقهی مقدم و دارای اولویت است.

**کلید واژه: امر به معروف، نهی از منکر، مصلحت ، مفسده**

امر به معروف و نهی از منکر دو فرع مهم از فروعات دین اسلام است که در آیات و روایات کنار هم ذکر شده اند. در قرآن کریم این دو فریضه در کنار ایمان به خدا و روز آخرت مطرح شده است: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ‏ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ(آل عمران: 114) (به خدا و روز قيامت ايمان دارند؛ و به كار پسنديده فرمان مى‏دهند و از كار ناپسند بازمى‏دارند).

در بعضی دیگر از آیات مقدم بر نماز و زکات ذکر شده است: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقيمُونَ‏ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ (توبه: 71) (و مردان و زنان با ايمان، دوستان يكديگرند، كه به كارهاى پسنديده وا مى‏دارند، و از كارهاى ناپسند باز مى‏دارند، و نماز را بر پا مى‏كنند و زكات مى‏دهند).

در سوره آل عمران امر به معروف و نهی از منکر به عنوان شاخص مهم امت پیامبر خاتم به عنوان بهترین امت در میان امم ذکر شده است: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ (آل عمران: 110) (شما بهترين امتى هستيد كه براى مردم پديدار شده ‏ايد: به كار پسنديده فرمان مى‏دهيد، و از كار ناپسند بازمى‏داريد، و به خدا ايمان داريد. و اگر اهل كتاب ايمان آورده بودند قطعاً برايشان بهتر بود؛ برخى از آنان مؤمنند و [لى‏] بيشترشان نافرمانند).

همچنین خداوند متعال فرمان می دهد که گروههایی از مسلمانان برای انجام این فریضه اقدام کنند تا به رستگاری نایل آیند: وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ‏ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (104) (بايد از ميان شما، جمعى دعوت به نيكى، و امر به معروف و نهى از منكر كنند! و آنها همان رستگارانند).

همچنین قرآن در توصیف مومنین می فرماید آنان کسانی اند که در صورت برخوداری از قدرت در جهت اقامه امر به معروف و نهی از منکر اقدام می کنند: «اَلَّذینَ اِن مَکَّنّهُم فِی الاَرضِ اَقامُوا الصَّلوةَ وءاتَوُا الزَّکوةَ واَمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنکَرِ (حج: 41 ) (همان كسانى كه هر گاه در زمين به آنها قدرت بخشيديم، نماز را برپا مى‏دارند، و زكات مى‏دهند، و امر به معروف و نهى از منكر مى‏كنند، و پايان همه كارها از آن خداست!)

در منابع اصیل روایی شیعه بابی مستقل به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص یافته است (امام رضا علیه السلام، ص 375؛ کلینی، ج 5، ص 55؛ شیخ طوسی، ج 6، ص 176) در منابع حدیثی شیعه تعداد روایاتی که در باب امر به معروف و نهی از منکر گرد آمده، قابل ملاحظه است. در کتاب روایی وسایل الشیعه در ذیل کتاب امر به معروف و نهی از منکر روایات متعددی در قالب 41 باب آمده است (حر عاملی، ج 16 ص 117- 185) بنابر کلام حضرت امیر علیه السلام: همه کارهای نیک حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره ای در برابر دریای پهناور است. (نهج البلاغه، حکمت 374). در منابع فقهی به تبع کتب روایی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان کتابی مستقل طرح شده و در جایگاهی مستقل بعد از کتاب «الجهاد» قرار گرفته است.

در بحث امر به معروف و نهی از منکر از مراتب امر و نهی (نه نفس معروف و منکر) سخن به میان آمده است و عبور از یک مرتبه به مرتبه دیگر در صورت حصول مطلوب جایز نیست. (امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج1 ، ص 476) در اغلب کتب فقهی به مرتبه انکار قلبی، انکار زبانی و اقدام عملی اشاره شده است. (شهید اول، القواعد و الفوائد، ج 2 ، ص 202؛ شهید ثانی، الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة، ج 2 ص 417؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج 3 ، ص 103)

سخن در این مقاله آن است که اگرچه بر مکلف واجب و لازم است که به هر آنچه معروف است امر و از هر آنچه منکر است نهی کند اما میان مصادیق معروف و منکر سلسله مراتب وجود دارد و امر به برخی معروفها و نهی از بعضی از منکرات در اولویت است.

توضیح آنکه از نظر قواعد اولی حکم به صورت یکسان به تمامی افراد موضوع تعلق می گیرد اگر امر به معروف متعلق امر است هر آنچه مصداق معروف باشد امر به آن مطلوب خواهد بود. اما سخن آن است که آیا می توان به جهت اهم بودن یک معروف، امر به آن را نسبت به معروف دیگری که شارع تاکیدی بر آن نکرده است اشد و مهم تر دانست.

این مقاله در دو مقام به بحث می پردازد. مقام اول آن است که در نزد شارع برخی مصادیق معروف و منکر بر بعضی دیگر برتری و اولویت و مطلوبیت بیشتری دارد. در مقام دوم به این بحث خواهیم پرداخت که در صورت اثبات برتری و اولویت یک معروف و یا منکر، اهمیت و اولویت آن به نفس امر و نهی سرایت می کند.

آنچه مسلم است شناخت معروف و منکر به عنوان اولین شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر در کتب فقهی ذکر شده است. (علامه حلی، تبصره المتعلمین، ص 90) تحقق آمر بودن به معروف و ناهی بودن از منکر علت اشتراط چنین شرطی بیان شده است. تا معروف و منکر شناخته نشوند مکلف مصداق آمر به معروف و ناهی از منکر نخواهد بود (مقدس اردبیلی، ج 7 ، ص 536).

**تعریف معروف و منکر**

در تعریف منکر و معروف آمده است که معروف هر فعل حسنی است که مازاد بر حسن، (یعنی جواز به معنای اعم که شامل واجب، مستحب ، مکروه و مباح می شود) وصف ویژه ای به آن اختصاص یافته است. (نجفی، ج 21، ص 356) مقصود از وصف زاید، وصف وجوب و یا استحباب است که علاوه بر حسن ابتدایی به یک فعل تعلق می گیرد. (شیرازی، ج 1، ص 267) جهت مقید کردن معروف به این قید خروج فعل مباح است. (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج 3 ، ص 99) منکر نیز به هر فعل قبیح اطلاق می شود. به عبارت دیگر دایره امر به معروف، واجبات و مستحبات و گستره نهی از منکر محرمات الهی است. در شمول امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مکروهات میان فقهاء اختلاف است. (نجفی، ج 21، ص 356) امر به معروف بر حسب آنکه متعلق آن یعنی معروف واجب یا مستحب باشد واجب و یا مستحب خواهد بود و نهی از منکر نیز با توجه به آنکه متعلق آن امر قبیح است همیشه واجب خواهد بود. (علامه حلی، ج 1، ص 524) صاحب جواهر نهی از منکر را نیز دو قسم کرده است: نهی از حرام، واجب و نهی از مکروه را مستحب دانسته است. (نجفی، ج 21، ص 365)

بنابر مذهب عدلیه احکام تابع مصلحت و مفسده است که مشهور آنان قائل به وجود مصلحت در متعلق حکم اند و بعضی آنان قائل به مصلحت و مفسده در نفس حکم اند در مقابل اشاعره که معتقدند احکام تابع مصلحت و مفسده نیست. (خوئی، مصباح الأصول، ج 3، ص 354) بنابراین امر به معروف ناشی از مصلحت و نهی از منکر ناشی از مفسده است.

مصلحت و مفسده در اشیاء نیز امری مطلق نیست بلکه نسبی است به این معنا که ممکن است در موضوعی هم مصلحت و هم مفسده وجود داشته باشد و مفسده غالب بر مصلحت باشد یا آنکه مفسده ی یک موضوع نسبت به موضوع دیگر بیشتر باشد در این زمینه به سه نمونه قرآنی اشاره می شود:

نمونه اول قرآنی :

حسب آیات قرآن گاه علت نهی از شیء مفسده ی غالب بر مصلحت موجود در متعلق بوده است. چنانکه در حرمت شرب خمر آمده است : يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فيهِما إِثْمٌ كَبيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما (بقره: 219) (در باره شراب و قمار از تو سؤال مى‏كنند، بگو: «در آنها گناه و زيان بزرگى است؛ و منافعى (از نظر مادى) براى مردم در بردارد؛ (ولى) گناه آنها از نفعشان بيشتر است.)

این آیه به صراحت بیان می دارد که در شرب خمر و قمار هم اثم و مفسده وجود دارد و هم منفعت و مصلحت و به جهت بیشتر بودن مفسده نسبت به مصلحت استفاده از آنها حرام شده است.در این آیه مفسده ی خمر و قمار به «کبیر» بودن توصیف شده است که می توان حسب این وصف اثم و گناه را به کبیر و غیر کبیر تقسیم کرد.

نمونه دوم قرآنی:

در آیه ی دیگری از قرآن فتنه از قتل شدیدتر و بدتر دانسته شده است: وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ‏ الْقَتْلِ (بقره: 191) (و هر كجا بر ايشان دست يافتيد آنان را بكشيد، و همان گونه كه شما را بيرون راندند، آنان را بيرون برانيد، [چرا كه‏] فتنه [شرك‏] از قتل بدتر است)

اکثر مفسران مقصود از فتنه را در این آیه شرک و بت پرستی دانسته اند. (طبرسی، ج 2، ص 511؛ سیوطی، ص 33) در شان نزول آیه آمده است بعضی از صحابه پیامبر ص در ماه حرام برخی کفار را به قتل رساندند عمل آنان از سوی برخی مومنان مورد نکوهش قرار گرفت که این آیه نازل شد. (فخر رازی، ج 5، ص 289) در علت اشد بودن فتنه نسبت به قتل و کشتار وجوهی گفته شده است. علامه طباطبایی می فرماید: كشتن، انسان را از زندگى دنيا محروم مى‏كند، ولى فتنه مايه ی محروميت از زندگى دنيا و آخرت و انهدام هر دو نشئه است.(طباطبائی، ج 2، ص 62) فخر رازی در وجه بدتر بودن قتل نسبت به فتنه دو وجه ذکر می کند: یکی آنکه کفر گناهی است که صاحب آن مستحق عقاب دائم خواهد بود در حالیکه قتل چنین نیست. دیگر آنکه کافر از امت خارج می شود در حالیکه قاتل چنین نیست. (فخر رازی، ج 5 ، ص 289)

نمونه سوم قرآنی:

در سوره مبارکه نور خداوند در مذمت شایعه پراکنی در جامعه اسلامی می فرماید: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ‏ عَظيمٌ‏ (نور: 15) (آن گاه كه آن [بهتان‏] را از زبان يكديگر مى‏گرفتيد و با زبانهاى خود چيزى را كه بدان علم نداشتيد، مى‏گفتيد و مى‏پنداشتيد كه كارى سهل و ساده است با اينكه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود.)

در این آیه خداوند مساله تهمت و شایعه پراکنی را نزد خود بزرگ و عظیم معرفی می کند هرچند این امر قبیح نزد آدمیان کوچک و سبک تصور می شود. پس می توان چنین برداشت کرد که حسب سیاق این آیه و تعبیر به «عندالله» و نیز وصف «عظیم» برخی از منکرات نسبت به بعضی دیگر از مفسده شدیدتری برخوردار است.

نتیجه آنکه می توان گفت این امر پذیرفته شده است که مصالح و مفاسد احکام دارای شدت و ضعف است و چنین نیست که مصالح تمامی واجبات و مفاسد محرمات یکسان باشد. این مقاله در صدد آن است که با نگاه به آموزه های دینی به معیار این تفاوت ها بپردازد که در دو مقام به بررسی مراتب معروف و منکر پرداخته شده است در مقام اول مراتب معروف و در مقام دوم مراتب منکر بررسی شده است.

**مقام اول: مراتب معروف**

**عدم رضایت شارع به ترک آن عمل**

یکی از مواردی که در فقه برای بیان اهمیت یک واجب بیان شده است آن است که شارع راضی به ترک آن نیست. البته این بدان معنا نیست که ترک برخی واجبات مورد رضایت شارع است بلکه مقصود آن است که شارع نسبت به انجام این واجبات تاکید و اهتمام بیشتری داشته است در موارد متعددی فقهاء از چنین تعبیری که برگرفته از روایات است استفاده می کنند که در ذیل می آید:

**1-1 ارکان اسلام**

از جمله مواردی که یک واجب مورد تاکید قرار می گیرد آن است که از آن تعبیر به رکن شود. رکن بودن یک عمل نشان اهمیت بسیار آن است چه آنکه رکن سبب قیام سایر امور است.

 در کتب روایی همچون کافی شریف در ذیل باب «دعائم الإسلام» پانزده روایت ذکر شده است که در مقام بیان ارکان اسلام است مواردی به عنوان عمود اسلام مطرح شده است، از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین می خوانیم: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به چیزی مانند ولایت ندا داده نشده است.(کلینی، ج 3 ، ص 61) در بین این امور پنجگانه نیز در روایت دیگری ولایت مقدم بر سایر امور ذکر شده و در تعلیل آن چنین آمده است که: خداوند در چهار تای آن ترخیص داده و در یکی از آن (ولایت) ترخیص نداده است. (همان، ص 51) فیض کاشانی در تبیین این حدیث می نویسد: شاید مقصود از رخصت آن باشد که در غیر ولایت مجوزهایی در عدم انجام آن صادر شده است مثلا نماز نسبت به فاقد طهورین، زکات از کسی که مالش به حد نصاب نرسیده، حج از کسی که استطاعت نداشته و روزه از کسی که فاقد توانایی است ساقط شده است. به عبارت دیگر وجوب هر یک از این امور مشروط است اما ولایت هیچ شرطی ندارد. (فیض کاشانی، ج 4، ص 89) برخی دیگر علاوه بر ذکر نکته پیشگفته در تبیین رخصت نوشته اند: شاید این تعبیر کنایه باشد از اینکه ترک آنها در صورت عفو و یا شفاعت موجب عقوبت نیست. (مازندرانی، ج 12، ص 362) در روایت دیگری بعد از بیان امور پنجگانه از امام سوال می کند کدام یک از اینها افضل است؟ امام علیه السلام ابتدا ولایت آنگاه نماز، بعد زکات، سپس حج و در پایان روزه را همراه با وجه افضلیت هر یک بیان می فرمایند. (کلینی، ج 3، ص 54)

نسبت به هر یک از امور مذکور در روایات فوق به صورت مستقل نیز تاکید شده است از جمله این روایت مشهور که الصلاه عمود الدین. (حر عاملی، ج 3، ص 22) در مثل این روایت دین به خیمه ای تشبیه شده است که قوام و ایستادگی آن به عمود آن است به گونه ای که اگر این عمود نباشد خیمه برپا نمی شود و دین از بین می رود. در روایتی همین مضمون به صراحت ذکر شده است: نماز عمود دین است مثل آن مثل عمود خیمه است هرگاه عمود استوار باشد پوشش و طناب ها به کار آید و اگر عمود مایل شود یا بشکند پوشش و طناب مفید نخواهد بود.(برقی، ج 1 ، ص 44)

در زمینه زکات آمده است که چیزی شدیدتر از زکات بر امت واجب نشده است (کلینی، ج 3، ص 497) یا در روایت دیگر آمده است: خداوند در اموال اغنیاء فریضه ای را واجب کرد که جز با ادای آن مورد ستایش قرار نمی گیرند و آن زکات است بواسطه آن خون آنها محترم شمرده می شود و به سبب آن مسلمان نامیده می شوند. (همان، ص 498)

در موضوع حج در روایتی امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: چیزی برتر از حج نیست مگر نماز. (کلینی، ج 8، ص 182) در روایتی دیگر در همین باب راوی حدیث، کلام ابوحنیفه را در افضل بودن آزاد کردن بنده نسبت به حج نقل می کند. حضرت ضمن تکذیب سخن او می فرمایند: حج برتر از آزاد کردن یک بنده و دو بنده و تا ده بنده را شمرد. در ادامه حضرت می فرمایند: اگر روزی مردم به حج نروند بر امام و حاکم است که آنان را مجبور به حج نماید. (همان، ص 199) حضرت امیر المومنین علی علیه السلام در وصیت نامه خود پس از ضربت خوردن می فرماید: خدا را خدا را درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید زیرا اگر کعبه خلوت شود مهلت داده نمی شوید. (نهج البلاغه، نامه 47)

در زمینه روزه در حدیث قدسی آمده است: روزه برای من است و من پاداش آن هستم (و یا من خود پاداش آن را می دهم). (کلینی، ج 7، ص 371) که چنین تعبیری نسبت به هیچ یک از فرایض دیگر وارد نشده است. و یا در ذیل روایاتی که ارکان اسلام را طرح کرده پس از ذکر امور پنجگانه آمده است: روزه سپر آتش جهنم است. (همان، ص 368)

**1-2 امور حسبیه**

یکی دیگر از مواردی که در کتب فقهی مطرح شده که شارع راضی به ترک آن نیست امور حسبیه است. حسبه در لغت اسم مصدر از «احتساب» به معنای اجر و پاداش است. «احتساب» در اعمال عبارت است از سبقت گرفتن در طلب اجر از راه تسلیم و صبر و یا قیام کردن به انواع کارهای خیر برای رسیدن به ثواب. (ابن اثیر، ج 1، ص 381؛ طریحی، ج 2، ص 39)

فقهاء در ذیل دائره اختیارات مجتهد جامع الشرائط و محدوده ولایت او به بحث در زمینه امور حسبه پرداخته اند. در تعریف امور حسبه آمده است: اموری که شارع به اهمال یا تعطیل آن راضی نیست؛ و به عبارتی دیگر امور حسبیه کلیه امور پسندیده ای است که شرع اسلام تحقق خارجی آن را قطعا خواسته است و وظیفه ایجاد آن به شخص معینی موکول نشده است. (نراقی، عوائد الأیام، ص 536؛ مراغی، ج 2 ، ص 571) امور حسبه در زمره واجبات و مستحبات کفایی است. اداره برخی از شوون ایتام و تصرف در اموال آنان، ولایت بر اوقافی که متولی ندارد، وصایایی که وصی ندارد، حفظ اموال غائبین و قاصرین از جمله مصادیق آن شمرده شده است. (شاهرودی، ج 5 ، ص 120)

می توان گفت «حسبه » به امور اجتماعی اطلاق می شود که نظام و اداره امور زندگی جامعه از هر نظر به آن بستگی دارد و اگر این امور تعطیل بماند، زندگی اجتماعی فلج شده، رفته رفته رو به اضمحلال و نابودی می نهد. امور حسبیه وارد حقوق ایران هم شده است و دامنه شمول و نحوه اجرای آن در [قانون امور حسبی](https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86_%D8%A7%D9%85%D9%88%D8%B1_%D8%AD%D8%B3%D8%A8%DB%8C&action=edit&redlink=1) (مصوب ۱۳۱۹ش) به طور مفصل مشخص شده‌است. در ماده ۱ این قانون آمده است: «امور حسبی اموری است که [دادگاه‌ها](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87) مکلفند نسبت به آن اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند، بدون اینکه رسیدگی به آن‌ها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامهٔ دعوی از طرف آن‌ها باشد. مثال‌های مهم از این امور که در قانون امور حسبی آمده است شامل امور مربوط به تقسیم ارث، تادیه بدهی‌ها، اجرای وصیت مردگان، تعیین و عزل قیم برای یتیمان و مجانین، و نصب امین برای اداره اموال غایبین مفقودالاثر است. (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص 83)

از مصادیقی که در ذیل امور حسبه ذکر کرده اند مساله امر به معروف و نهی از منکر است. طریحی در مجمع البحرین می نویسد: الحسبة هو الامر بالمعروف و النهى عن المنكر. (طریحی، ج 2، ص 41) در میان فقهاء شهيد اول در كتاب دروس رسماً تحت عنوان «كتاب الحسبه» از امر به معروف و نهى از منكر بحث کرده است. (شهید اول، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیة، ج 2 ، ص 45) از محدثين مرحوم فيض كاشانى در كتاب وافى در ذیل عنوان کتاب الحسبة و الأحکام و الشهادات روایات امر به معروف و نهی از منکر را آورده است. (فیض کاشانی، ج 15، ص 25) مرحوم آیه الله گلپایگانی در پاسخ به علت اختلاف علماء در احتساب امر به معروف و نهی از منکر به عنوان باب مستقل یا در ذیل عنوان کتاب الحسبه می فرمایند: آنان كه بعنوان مستقلّ كتاب امر به معروف و نهى از منكر را مطرح ساخته‌اند ممكن است نظرشان شدّت اعتناء به شأن و اظهار اهميّت اين دو واجب در اسلام باشد، چنانكه از قرآن مجيد و احاديث شريفه، تأكّد وجوب آن، معلوم مى‌شود و امّا اين كه در طىّ كتاب حسبه ذكر كرده‌اند براى اينست كه این دو از جمله امورى است كه حتما بايد اقامه شود و تعطيل آن جائز نيست؛ چه آن كه امور حسبى امورى است كه نبايد متروك بماند و هر كسى بايد در انجام آن بكوشد و اقدام كند. (گلپایگانی، ج 1، ص 515)

گرانقدرترین فقیهی كه جایگاه و دامنه امور حسبیه را تبیین کرده امام خمینی رحمه الله است. ایشان در كتاب «البیع» ابتدا امور حسبیه را اینگونه تعریف می كنند: امور حسبیه اموری است كه به یقین می توان گفت شارع مقدس راضی به وا نهادن آنها به حال خود نیست و حتما باید مسؤولی عهده دار تصدی آن باشد. در این موارد اگر یقین حاصل شود كه افرادی معین یا نامعین وجود دارد كه آن امور را تصدی كنند، دیگر بحثی نیست؛ اما اگر ثابت شود كه انجام این امور منوط به نظر امام علیه السلام است، در آن صورت بنا به دلایل ولایت فقیه، این موارد نیز در دوران غیبت امام علیه السلام از جمله اختیارات فقیه خواهد بود. (امام خمینی، کتاب البیع، ج 2، ص 665)

ایشان در ادامه در خصوص دامنه و گستره امور حسبیه می فرمایند: بركسی پوشیده نیست كه اموری نظیر حفظ نظام اسلامی، پاسداری از مرزهای میهن اسلامی، حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی، از روشنترین مصادیق امور حسبیه به شمار می روند، و از طرفی، تنها تشكیل یك حكومت عادلانه اسلامی می تواند ما را به این اهداف مقدس نایل سازد. (همان)

**مقام دوم : مراتب منکر**

**1-عدم رضایت شارع به تحقق منکر حتی از غیر مکلفین**

در میان منکرات و محرمات الهی اموری است که به تعبیر فقهاء شارع مقدس راضی به انجام آن نیست. اطلاق این عنوان هرچند شامل تمام محرمات الهی می شود اما در کلمات آنان قیدی آمده است که مقصود آنان را از این عنوان روشن می سازد مبنی بر آنکه نهی شارع ناشی از عدم رضایت صدور آن حتی نسبت به غیر مکلفین است. آیه الله خویی در مساله حرمت استقبال به قبله در هنگام تخلی می نویسد: گاهی از دلیلی که دربردارنده حرمت شیء است و گاهی از قرینه خارج از روایت استفاده می کنیم عملی به صورت مطلق مبغوض است و مولی راضی به صدور آن نیست و لو از جانب غیر مکلفین مانند خمر، لواط، زنا، قتل نفس و امثال آن که ما علم یافته ایم شارع راضی به صدور آن و لو از جانب اطفال نیست. (یزدی، ج 3 ، ص 379) سپس ایشان در همین مساله به عدم حرمت استقبال به قبله برای غیر بالغین فتوا می دهد. (همان)

در مساله حرمت مس مصحف بدون طهارت ایشان می نویسد: منع کردن اطفال و مجانین از مس مصحف بدون طهارت تا زمانیکه هتک محسوب نشود واجب نیست. (همان، ج 1 ص 191) اما نسبت به نوشیدن مسکرات چنین فتوا می دهد: نوشیدن مسکرات به اطفال جایز نیست بلکه باید آنان را از نوشیدن منع کرد. همچنین سایر اعیان نجسه در صورتی که برایشان ضرر داشته باشد بلکه مطلقا. (همان، ص 93) در زمینه نگاه به عورت دیگران از سوی بچه ممیز برخی فقهاء به حرمت چنین نگاهی فتوا داده اند. در مستند آن گفته اند دلیل حرمت، اخص از حدیث رفع القلم عن الصبی است (نراقی، مستند الشیعة، ج 16، ص 35؛ شیرازی، قدرت الله انصاری، ج 2 ، ص 139) به عبارت دیگر حدیث رفع قلم تکلیف از اطفال مطلق نیست و شامل تمامی محرمات نمی شود و محرماتی چون نگاه به عورت دیگران به جهت اهمیت آن بر همگان ممنوع و حرام است.

**2-کبیره بودن منکر**

در فقه به مناسبت بحث از شرط عدالت در مثل قاضی و امام جماعت آمده است که عادل کسی است که مرتکب گناه کبیره نمی شود. بر این تعریف ادعای اجماع شده و حتی گفته شده به جهت روایات متعدد در این زمینه جزو ضروریات دین است. (مامقانی، ص 270) به همین مناسبت در فقه به تعریف گناهان کبیره و بیان مصادیق آن پرداخته اند. مشهور میان علماء بویژه متاخران آن است که گناهان به کبیره و صغیره تقسیم می شود. (قمی، ص 62) اما برخی دیگر مثل مرحوم مفید، ابن براج ، ابوالصلاح، شیخ در کتاب عده الأصول، مرحوم طبرسی، و ابن ادریس قائل اند که تمامی گناهان کبیره اند. (همان)

در اثبات انقسام گناهان به کبیره و صغیره به وجوه متعدد قرآنی و روایی استدلال شده است. در قرآن می خوانیم: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ (نساء: 31)

قرار گرفتن سیئات در برابر کبائر و اشتراط پوشاندن آن به خودداری از ارتکاب کبائر دلالت می کند که سیئات غیر از کبائر و به تعبیری همان گناهان صغیره است. همچنین به آیه الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبٰائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوٰاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ (نجم:32) استناد شده است. حسب این آیه اضافه کبائر به اثم مفید انقسام اثم به به کبیره و غیر کبیره است. (طباطبائی، ج 4 ، ص 323)

بعضی در مخالفت با انقسام گناهان به کبیره و صغیره گفته اند: بزرگی و کوچکی گناه امری اضافی است که در نسبت با معصیت شونده بررسی می شود، اگر معصیت شونده بزرگ باشد کل معاصی نسبت به او بزرگ و اگر کوچک باشد تمامی معاصی نسبت به او کوچک اند و مفروض آن است که خداوند از همه چیز بزرگ تر است.

در پاسخ گفته شده است: اولا استدلال اجتهاد در مقابل نصوص و آیات قرآنی است. ثانیا: بزرگ بودن معاصی به اعتبار عظمت کبریایی خداوند منافات با کوچک و بزرگ بودن ذات گناهان ندارد چراکه تابع مفاسد آن گناهان است. مفاسد محرمات الهی متفاوت است مثلا مفسده قتل پیامبر و یا هدم کعبه بسیار بیشتر از ترک ازاله نجاست از مسجد و یا ترک رد سلام است. همچنین مفسده زنا و لواط بیشتر از نگاه به اجنبی یا نگاه شهوت آلود به پسربچه است. پس هر منکری که مفسده آن بیشتر است گناه کبیره و هرآنچه مفسده آن کمتر است گناه صغیره است. (قزوینی، ص 164)

می توان گفت مشهور بین گروهی از علمای متقدم و تمامی دانشمندان متاخر آن است که گناهان به کبیره و صغیره تقسیم می شود. (مامقانی، ص 272) پس از پذیرش انقسام گناهان به صغیره و کبیره دیدگاههای بسیار متفاوتی در ضابط صغیره و کبیره بودن ارایه شده است. علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه فوق بحث مبسوطی در ضابطه کبیره و صغیره بودن کبائر مطرح می کند و 9 دیدگاه از جمله نظر فخر رازی و غزالی را مطرح و نقد می کنند و در پایان چنین می فرمایند: مختار ما در معناى كبيره عبارت است از آن گناهى كه با لحنى شديد در قرآن و سنت نهى شده باشد، يا به جهت اصرار یا به جهت وعده ی آتش و وجوب عذاب بر آن، ... و مراد از واجب كردن عذاب و وعده به آتش اعم است از اينكه تصريح به آن كرده باشد، و يا اين وجوب و وعده را به اشاره فهمانده باشد، و چه اين كه در كلام خداى عز و جل آمده باشد و يا در كلام و حديث رسول خدا (ص). چون هيچ دليلى نداريم بر اين كه گناه كبيره تنها آن گناهانى است كه در قرآن از آن نهى شديد و يا تهديد به عذاب آتش شده باشد. (طباطبائی، ج 4، ص 334)

این تعریف علامه طباطبائی در کلمات صاحب جواهر نیز آمده است. ایشان بر حسب تعریف فوق سی و چهار گناه را در قرآن در زمره گناهان کبیره قرار می دهد که در چهارده معصیت به صورت صریح وعده آتش، در چهارده گناه نیز با صراحت وعده عذاب و در شش گناه به صورت ضمنی وعده عذاب داده شده است خلاصه بیان صاحب جواهر در استقصاء موارد چنین است : چهارده گناهی که به صورت صریح وعده آتش داده شده است عبارتند از:

1- کفر به خدا (بقره 257) 2- گمراه کردن از راه خدا (حج: 9) 3- کذب و افتراء به خداوند (زمر: 60؛ یونس: 69) 4- قتل (نساء: 93؛ نساء: 29) 5- ظلم: (کهف: 29) 6- اعتماد و رکون به ظالمان (هود: 113) 7- تکبر (نحل: 29) 8- ترک نماز (مدثر: 42) 9- منع زکات (توبه: 34) 10- تخلف از جنگ (توبه: 81) 11- فرار از جنگ (انفال: 16) 12- رباخواری (بقره: 257) 13- خوردن مال یتیم (نساء: 10) 14- اسراف (غافر: 43)

چهارده گناهی که صریحا در آیات قرآن وعده عذاب داده شده عبارتند از:

1- کتمان ما انزل الله (بقره: 174) 2- اعراض از ذکر الله (طه: 99) 3- گناه در بیت الله (حج: 25) 4- منع از مساجد خدا (بقره: 114) 5- اذیت پیامبر ص (احزاب: 57) 6- استهزاء مومنان (توبه: 79) 7و 8- نقض عهد و قسم (آل عمران: 77) 9- قطع رحم (رعد: 25؛ محمد: 22) 10- محاربه و قطع السبیل (مائده: 33) 11- غناء (لقمان: 6) 12- زنا (فرقان: 68) 13- اشاعه فحشاء (نور: 19) 14- قذف (نور: 23)

در شش مورد نیز به صورت ضمنی وعده عذاب داده شده است: 1- حکم به غیر ما أنزل الله (مائده: 44) 2- یاس از روح الله (یوسف: 87) 3- ترک حج (آل عمران: 97) 4- عقوق والدین (مریم: 32؛ ابراهیم: 15؛ هود: 106) 5- فتنه (بقره: 191) 6- جادوگری (بقره: 102)

صاحب جواهر پس از بررسی آیات در جمع بندی روایات متعدد در این زمینه بعد از الغاء مفهوم عدد از این روایات می نویسد چهل گناه در روایات به عنوان گناه کبیره نام برده شده است:

1-کفر به خدا 2- انکار ما أنزل الله 3- یأس از روح الله 4- امن از مکر الله 5- کذب بر خدا و رسول و اوصیاء پیامبر و در روایتی مطلق کذب 6- محاربه با اولیاء الله 7- قتل نفس 8- کمک به ظالمان 9- کبر 10- عقوق والدین 11- قطع رحم 12- فرار از جنگ 13- سکونت در سرزمینی که موجب نقص در دین گردد 14- سحر 15- شهادت باطل 16- کتمان شهادت 17- سوگند دروغ 18- نقض عهد 19- تبدیل وصیت 20- خوردن مال یتیم 21- رباخواری 22- خوردن مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شده است 23- خوردن مال حرام 24- خیانت 25- فریب دادن و در روایتی مطلق دزدی 26- کم فروشی 27- اداء نکردن حق الناس بدون عسر 28- اسراف و تبذیر 29- اشتغال به ملاهی 30- قمار 31- شرب خمر 32- غنا 33- زنا 34- لواط 35- قذف محصنات 36- ترک نماز 37- منع زکات 38- استخفاف به حج 39- ترک فرض الله 40- اصرار بر گناهان

صاحب جواهر علاوه بر امور فوق مواردی را نیز که وعده عذاب در آنها نیامده است اما با تعابیر شدیدتری نسبت به وعده عذاب یا آتش از انجام یا ترک یک عمل نهی شده است جزو گناهان کبیره آورده است مثل تعبیر به برائت یا لعن و یا بودن عامل آن مثل زانی به مادر. (نجفی، ج 13، ص 310-320)

**3-مستثنیات تقیه**

تقیه از واجبات دینی است که ترک آن ملازم با بی ایمانی دانسته شده است. اما تقیه حسب فقه دارای احکام خمسه است و حتی در برخی موارد حرام است.

**الف: فساد در دین**

در ذیل روایتی صحیح السند از امام صادق علیه السلام چنین آمده است که: هر کاری که مومن به جهت تقیه انجام می دهد مادامی که به فساد در دین منجر نشود جایز است. (کلینی، ج 3 ، ص 431)

طبق مفهوم این روایت اگر تقیه سبب فساد در دین باشد جایز نخواهد بود. تشخیص مصادیق فساد در دین وابسته به نظر فقیه است. (مکارم شیرازی، ج 1، ص 418) علامه مجلسی در توضیح این فقره روایت می نویسد: تقیه مشروط به عدم فساد در دین است مانند قتل نبی یا امام یا از بین رفتن اصل دین چنانکه امام حسین علیه السلام تقیه نفرمود چون حضرتش علم داشت که تقیه اش منجر به بطلان اصل دین می گردد؛ بنابراین تقیه در جایی است که سبب فساد و بطلان دین نگردد مثل تقیه در شستن پاها یا برخی از احکام نماز و غیر آن، که سبب مخفی شدن حکم اصلی و از بین رفتن آن نمی شود؛ لکن ندیده ام که کسی به این تفصیل اشاره کرده باشد و ممکن است که تقیه در دماء نیز از زمره فساد در دین باشد و لکن این اشتمال روشن نیست و ممکن است مراد از منجر شدن به فساد در دین، تسری فساد به اعتقادات قلبی یا انجام تقیه در غیر موضع آن باشد. (مجلسی، ج 69، ص 130)

**ب: خون**

در روایات متعدد آمده است که تقیه ای که موجب ریختن خون باشد حرام است. از جمله در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: تقیه برای آن جعل شده تا خون فرد محفوظ باشد پس اگر تقیه سبب خونریزی گردد جایز نیست.(کلینی، ج 3، ص 557)

از این گونه استثنائات چنین می توان فهمید که منکری مثل فساد در دین و یا ریخته شدن خون به حدی قبیح است که بر مصلحتی که در متعلق تقیه وجود دارد غالب می شود.

مراتب منکر و معروف بر اساس تفاوت صدور آن از افراد مختلف

تاکنون سخن از وجود مراتب مفسده در میان منکرات و مراتب مصلحت میان معروف ها بود اما اکنون سخن آن است که در آموزه های دینی گاهی صدور یک منکر از فرد خاص و یا انجام یک معروف از سوی فردی با عنوان حقوقی خاص متفاوت ارزیابی شده است. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام در برابر خطایی که یکی از اصحاب آن حضرت به نام شقرانی انجام داد در مقام موعظه او فرمودند: کار نیک از هر کسی نیکو است اما از تو نیکوتر است به جهت انتسابی که ما داری و کار زشت از هر کسی زشت است اما از تو زشت تر است. (مجلسی، ج 47، ص 349)

در نمونه دیگر حضرت امیر علیه السلام پس از بیان جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در مقام بیان مراتب آن می فرمایند: افضل ترین مراتب آن گفتن کلمه عدل نزد حاکم ستمگر است. (نهج البلاغه، حکمت 374) در این کلام حضرت امیر علیه السلام اولا میان مصادیق امر به معروف و نهی از منکر تفاوت قائل می شوند و برخی را نسبت به بعضی دیگر برتر می دانند ثانیا ملاک برتری را نه متعلق یک منکر و یا معروف که جایگاه فاعل و یا تارک یک منکر و معروف می دانند کلمه عدل شامل تمامی مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می شود اما آنچه سبب برتری است آن است که این کلمه عدل نسبت به حاکم ستمگری گفته شود که در مسند حکومت است. شدت منکر بودن فساد از سوی حاکم جائری که در راس یک حکومت است موجب شده است که نهی از آن به عنوان برترین مصداق نهی از منکر دانسته شود.

آیا رعایت مراتب میان مصادیق معروف و منکر واجب است یا مستحب؟

پس از بیان مراتب میان مصادیق معروف و منکر سخن آن است که آیا رعایت ترتیب میان اهم و مهم در آنها واجب است، مثلا نهی از منکر اهم بر نهی از منکر مهم مقدم است؟ یا امر به معروف اهم بر امر به معروف مهم را باید مقدم داشت؟ طبق قواعد اصولی در صورت تزاحم میان مصادیق معروف و منکر در مقام امر و نهی، معروف و منکر اهم حسب قواعد باب تزاحم مقدم می شود. اما در غیر موارد تزاحم آنچه مسلم است آن است که تمامی مصادیق امر به معروف و نهی از منکر ملاک وجوب را نسبت به مکلف دارا می باشند. فقهاء در مواردی خاص تعبیر به اوجب واجبات کرده اند از جمله در مثل توبه و یا نماز و یا حفظ نظام. (یزدی، ج 2 ، ص 12؛ بهبهانی، ج 8، ص 178؛ منتظری، ج 1 ، ص 182)

اما مقصود از این تعبیر چیست؟ به نظر می رسد این تعبیر نشانه تاکید و شدت است به این معنا که به جهت مضامین و سیاق آیات و روایات در موضوعات مورد اشاره برداشت می شود که از نظر شارع انجام این امور از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در مثل بحث ما نیز متعلق تمامی معروف ها و منکرها دارای مصلحت و مفسده ملزمه است اما در مواردی که در طول مقاله برشمردیم تحصیل آن مصلحت و دفع آن مفسده از شدت و اهمیت بیشتری برخوردار است.

**نتیجه:**

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اصلی ترین فروع دین اسلام نیازمند پژوهش بیشتر از حیث مصداقی است چه آنکه به نظر می رسد در فضای اجتماعی برخی مصادیق معروف و یا منکر متروک و بعضی دیگر علی رغم عدم اولویت آن در لسان آیات و روایات به عنوان مهمترین و اولی ترین مصادیق مورد امر و یا نهی قرار می گیرند. در زمینه مصادیق معروف و منکر و مراتب آن پژوهشی تاکنون انجام نگرفته است. تفاوت مرتبه میان افراد معروف و منکر از آیات قرآن به روشنی استفاده می شود. در متون فقهی یکی از نشانه های اولویت یک معروف عدم رضایت شارع به ترک آن دانسته شده است که مصادیق آن در روایات ارکان اسلام (نماز، زکات، روزه، حج و ولایت) و نیز امور حسبیه چون اصل حکومت اسلامی، حفظ نظام اسلامی، دفاع از میهن، حفظ جوانان از گمراهی و انحراف، جلوگیری از تبلیغات سوء دشمنان برشمرده شده است. در زمینه ی شدت فساد مصادیق منکر علاوه بر مطالبه ی شارع به ترک یک منکر حتی از سوی غیر مکلفین به کبیره بودن منکر که دارای دهها مصداق در آیات و روایت است و نیز مستثنیات تقیه چون فساد در دین و قتل می توان اشاره کرد. همچنین بیان شد که گاهی معروف و منکر به جهت صدورش از جایگاه خاص و ویژه یک فاعل اولویت امر و نهی پیدا می کند. و در پایان نیز اثبات شد که امر به معروف اهم و نهی از منکری که دارای فساد بیشتر است از منظر فقهی اهم و دارای اولویت است.

کتابنامه:

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند

نهچ البلاغه، ترجمه دشتی

ابن أثیر، جزری مبارک بن محمد، ا*لنهایه في غریب الحدیث و الأثر*، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، اول.

امام خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله،* موسسه مطبوعات دار العلم، قم، اول، 1409ق.

----------------، *کتاب البیع،* موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، اول.

امام رضا علیه السلام، علی بن موسی، *فقه الرضا علیه السلام*، موسسه آل البیت علیهم السلام، مشهد، اول، 1406 ق.

برقی، احمد بن خالد، *المحاسن،* دار الکتب الاسلامیه، قم، دوم، 1371 ق.

بهبهانی، محمد باقر، *مصابیح الظلام،* موسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، قم، اول، 1424 ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه،* موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، 1409 ق.

خویی، سید ابوالقاسم، *التنقیح في شرح العروة الوثقی،* قم، اول، 1418ق.

-------------، *مصباح الأصول*، موسسه إحیاء آثار الإمام الخوئی، قم، 1413 ق.

شاهرودی، سید محمود هاشمی، *موسوعة الفقه الإسلامی،* موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، اول، 1423ق.

شهید اول، عاملی محمد بن مکی، *الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه*، دفتر انتشارایت اسلامی، قم، دوم، 1417 ق.

----------------------، *القواعد و الفوائد*، کتابفروشی مفید، قم، اول، 1400 ق.

شهید ثانی، عاملی زین الدین بن علی، *الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة،* کتابفروشی داوری، قم، اول، 1410 ق.

------------------------، *مسالک الأفهام*، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، اول، 1413 ق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن ، *تهذیب الأحکام،* دار الکتب الإسلامیة، تهران، چهارم، 1407 ق.

شیرازی، سید صادق حسینی، *التعلیقات علی شرائع الإسلام،* انتشارات استقلال، قم، ششم، 1425 ق.

شیرازی، قدرت الله انصاری، *موسوعة أحکام الأطفال و أدلتها،* مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، اول، 1429ق.

طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، 1390 ق.

طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین،* کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، 1416 ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *تبصره المتعلمین،* موسسه چاپ و نشر، تهران، اول، 1411 ق.

-------------------، *قواعد الأحکام،* دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، 1413 ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، سوم، 1420 ق.

فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی،* کتابخانه امام امیر المومنین علیه السلام، اصفهان، اول، 1406 ق.

قزوینی، سید علی موسوی، *رسالة فی العداله*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، 1419 ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی،* دار الحدیث، قم، اول، 1429ق.

گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، *مجمع المسائل*، دار القرآن الکریم، قم، دوم، 1409ق.

لنگرودی، محمد جعفر جعفری، *ترمینولوژی حقوق،* گنج دانش، تهران، اول، 1392 ش.

مازندرانی، ملا محمد صالح، *شرح الکافی،* المکتبه الاسلامیه، تهران، اول، 1382 ق.

مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن، *حاشیة علی رسالة فی العداله*، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم، اول، 1350ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار،* موسسه الطبع و النشر، بیروت، اول، 1410 ق.

مراغی، سید میر عبدالفتاح، *العناوین الفقهیه،* دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، 1417 ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائده و البرهان*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، 1403 ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه،* مدرسه امام امیر المومنین علیه السلام، قم، سوم، 1411 ق.

منتظری، حسین علی، *دراسات في ولایة الفقیه،* نشر تفکر، قم، دوم، 1409 ق.

قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *مناهج الأحکام في مسائل الحلال و الحرام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، 1420 ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، *دار إحیاء التراث العربی،* بیروت، هفتم.

نراقی، مولی احمد بن محمد، *عوائد الأیام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، اول، 1417ق.

------------------، *مستند الشیعه*، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، 1415 ق.

یزدی، سید محمدکاظم طباطبائی، *العروة الوثقی،* موسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، 1409ق.